

به مناسبت روز همبستگی جهانی کارگران

اول مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر از راه می رسد، امسال در حالی به استقبال از این روز می رویم که نظام سرمایه داری در گستره جهان با بحران عظیم و بی نظیری در تاریخ خودش گرفتار آمده است. نظام سرمایه داری که در دهه نود قرن گذشته از زبان ایدئولوگها و سخن گویانش در سطح جهان پایان تاریخ را اعلام داشته بود و کاپیتالیسم را یگانه و طبیعی ترین الگویی محتوم برای ادامه حیات بشریت و سازمان اجتماعی اش می خواند، امروز درگیر بحرانی است که کل حیاتش را تهدید می کند. این بحران مانند همه بحران های ادواری نظام سرمایه داری از ماهیت ذاتی آن ناشی می شود، هر چند در آغاز نشانه های بحران جاری از ورشکسته شدن بنگاه های مالی و سپس سقوط بازار سهام سر برآورد، اما دیری نپائید که در عرصه تولید نیز اثراتش را در وجود رکود بازار، بسته شدن تعداد زیادی از مراکز تولیدی، اخراج نیروی کار، کاهش دستمزدها و قدرت خرید مردم و سرانجام گسترش فقر و ناامنی بیشتر در سطح جهان، به نمایش گذاشت. این بحران و ورشکستگی نظام کاپیتالیستی در عرصه اقتصادی، در عین حال و قبل از همه بازتابی از پوسیده گی و ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک آن در قد و قواره نئولیبرالیسم و بازار می باشد.

بحران اقتصادی جاری علیرغم تحمیل سختی و ایجاد محدودیت و موانع سر راه مبارزه طبقه کارگر جهانی از طریق گسترش فقر و بیکاری، نتوانسته است مانع اعتصابات و گسترش مبارزه طبقه کارگر و جدال اجتماعی آن گردد. اعتصابات و اعتراضات ملیونی طبقه کارگر و حقوق بگیران در سطح جهان از آن جمله در فرانسه، یونان، آلمان، ایتالیا و دیگر کشورهای سرمایه داری نشان از آن دارد که طبقه کارگر در برابر حملاتی که به زنده گی و سطح معیشت او تدارک دیده شده است، بی تفاوت نمانده و نمی ماند. طبقه کارگر در همه سنگرها در برابر یورش لجام گسیخته بورژوازی و برنامه های آن برای مقابله با بحران کنونی، که در حقیقت امر تعرض آشکار به سطح معیشت و زنده گی طبقه کارگر را در بر دارد، با سازمان دادن اعتراضات و اعتصابات استاده گی خواهد کرد.

نظام سرمایه داری با تداوم حیاتش پیهم بحران و فاجعه می آفریند، فاجعه و بحرانی که هر روز میلیون ها انسان را به کام نیستی می کشاند. جنگ، فقر، بیکاری، گرسنگی، بیماری و ارتجاع سیمای جهان معاصر را می سازد که نظام برده گی مزدی بر شالوده آن حیات ننگین اش را تداوم می بخشد. علیرغم پیشرفت های علمی و تکنیکی خیره کننده بشر، اکثریت مردم جهان از دسترسی به ابتدائی ترین حقوق و امکانات زنده گی محروم است. این وضع باید و می تواند دگرگون گردد. بحران اقتصادی و همچنین ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی، که در ضمن اجحاف و فشار بیشتری را به طبقه کارگر اعمال می کند، می تواند عامل خودآگاهی، اتحاد و رشد جنبش اجتماعی طبقه کارگر در سطح جهان گردد؛ رشد و اعتلای جنبش کارگری می تواند خود زمینه های عینی و ذهنی عروج و پیشروی سوسیالیسم کارگری را برای رقم زدن سرنوشت و آینده بشر فراهم آورد. این امر همین امروز ممکن و میسر است به شرط آن که

طبقه کارگر با بدیل سوسیالیستی و با همبستگی جهانی اش در این جدال پا بگذارد و به راه حل های کاپیتالیستی تن در ندهد.

کارگران در افغانستان، سرزمینی که از سالهای دور بمیدان کارزار ارتجاع قومی و مذهبی و مداخله مستقیم قدرتهای بزرگ امپریالیستی و منطقه تبدیل گردیده است، شرایط ناگوار و دشواری را از سر میگذرانند. با وجود سرازیر شدن منابع عظیم مالی بالغ بر نیمی از نیروی فعال کار در افغانستان بیکار است. اگر از یکسو فقر و تنگدستی از آنان قربانی می گیرد از سوی دیگر جدال دو قطب ارتجاع امپریالیستی در هیئت نیروهای اشغالگر و مزدوران اسلامیت شان، القاعده- طالبان، کارگران و زحمتکشان را از هستی ساقط نموده و خانه و کاشانه شان را بر سر شان ویران می نمایند. سطح دستمزد، ایمنی محیط و شرایط کار در جامعه افغانستان در نازل ترین سطح ممکن آن قرار دارد و کارگران جهت امرار معاش و فرار از بربریت جاری، جنگ، فقر، بیکاری، سلطه نیروهای ارتجاعی خطر را به جان خریده راهی ایران، پاکستان، ترکیه و کشورهای حوزه خلیج می شوند؛ تعدادی از این کارگران، مانند مرگ فجیع پنجاه تن در یک کانتینر، بدست آزمند سود جویان و قاچاقچیان گرفتار شده و در راه رسیدن و دست یافتن به بازار کار کشورهای همسایه جان های عزیز شان را از دست می دهند.

با تأسف بدلیل وضعیت موجود، سلطه و اقتدار ارتجاع امپریالیستی، از یک جانب و فاکتورهای عینی و تاریخی از جانب دیگر طبقه کارگر افغانستان نتوانسته است به عنوان یک نیروی اصلی و سرنوشت ساز وارد جدال اجتماعی برای شکل دادن جامعه و ادای نقش در تحولات سیاسی و اجتماعی گردد. در تشتت و عدم سازمانیابی جنبش طبقاتی کارگران است که ارتجاع چه در شکل و شمایل طالبان و تبارگرایان و چه در قد و قیافه حاکمیت پوشالی و اربابان امپریالیست شان این چنین چهار نعل می تازند و آزادی و حرمت انسان ها را به فجیع ترین و دهشتناک ترین وجهی به بازی گرفته اند؛ کارگران و زحمتکشان افغانستان به عنوان سازنده گان جامعه و نیروی فعاله هر تغییری بنفع اکثریت جامعه، ناگزیر از سازمانیابی خودشان به عنوان یک جنبش اجتماعی و طبقاتی اند، جنبش اجتماعی و طبقاتی بی که با آگاهی و تشکل پذیری می تواند نقش دوران ساز و تاریخی اش در شکل دادن به یک دنیای برابر و آزاد را بازی کند.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان سازمانیابی و ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران در شرایط جاری را در صدر فعالیتهای خود قرار داده و برای برآورده شدن این مأمول از هر تلاشی قاطعانه حمایت میکند. با توجه به وضعیت سخت و دشوار کنونی و برای خلاصی و نجات جامعه از بلاهت ارتجاع قومی- اسلامی و سلطه بلا منازع سرمایه، کارگران افغانستان به تشکل و آگاهی طبقاتی و همبستگی جهانی نیاز دارند. به پیش بسوی سازمانیابی طبقه کارگر!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

20 اپریل 2009